

زیر باران کجاست

چه روزهایی که بی تو گذشت و چه شب‌هایی که در فراق تو به چشمانمان سپید نشست تا در حضور اشک‌هایمان وقتی ندبه زمزمه می‌کنیم از آن سوی افقهای فرج پدیدار گردی، با شنیدن صدای انااللهدی از جا برخیزیم و شعر بارانی ظهور بخوانیم. هر صبح آدینه زیر باران ندبه دل و جان می‌شستیم به زمزمه‌های عارفانه انتظار، شاید آن یار غایب از نظر این آه سینه، این سوز اشک این ندای دلتنگی عاشقان به انتظار نشسته را بشنود. تو را خواندیم ای خدای مهربان و عزیز تو را که بر ما محمد فرستادی و پس از او علی، من کنٹ مولاه را شنیدیم، قسم خوردیم به ولایت که تا قیامت سر از این مستی بر نداریم. تو را خواندیم و تو ای مهربان خدا گفتی زمین از آن من است و آن را به هر که بخواهم می‌دهم و سرانجام از آن متقین است. این وعده توست و تو برستی که وعده‌ات حق است و هرگز خلف وعده نمی‌کنی. پس زمین را به پاکان خاندان محمدی بخشیدی تا رحمت بر زمینیان ببارد. به علی، حسن، حسین... پس کجاست علی کجاست حسن، کجاست حسین... کجایند فرزندان حسین، کجایند آن متقین که زمین ارثیه ایشان است، کجایند آن نیکان صالح، خورشیدهای تابان، ماه‌های فروزان، ستاره‌های درخشان، وعده توست که زمین ارثیه متقین است، کجایند آن نیکان میراث‌دار متقین. کجاست، او می‌آید تا درس فراموش شده تقوا را تکرار کند. کجاست او که می‌آید تا آئین غبار گرفته را مصفا کند، زنده به گوران قرآن را بیدار و تشنه کامان ایمان را سیراب کند. کجاست او که می‌آید تا دشمنان را ذلیل کند؟ کجاست او که می‌آید تا ما را مهمان روز پیروزی کند؟ آه، این روزها که بی او می‌گذرد چه روزهای سردی است، عجیب به یخندان بی کسی دچار شده‌ایم، کجاست او که می‌آید و ما را تا داغستان عاشورا می‌برد، آنجا که خون شهید کربلا می‌جوشد؟ کجاست تا او بیاید و کربلایی شویم و زیر باران ندبه، عاشورا بخوانیم.



این الطالب بدم المقتول بکربلا